

مدل کاربرد نقد جهت بهره‌گیری از پیشینه‌ها در آموزش و طراحی معماری*

مهندس الهام مهردوست**، دکتر احمد امین‌پور***، دکتر حمید ندیمی****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶

چکیده

یکی از فعالیت‌هایی که در فرایند طراحی توسط طراحان و دانشجویان انجام می‌پذیرد، رجوع به پیشینه‌ها و طرح‌های مشابه است. استفاده صحیح از پیشینه‌ها می‌تواند سبب ارتقاء خلاقیت دانشجویان گردد، اما خطر برداشت سطحی نیز وجود دارد؛ بنابراین جستجوی ابزارهایی که بتواند در استفاده روشمند از پیشینه‌ها و تمرکز بر ویژگی‌های بنیادین آن مؤثر باشد بااهمیت است. یکی از این ابزارها، نقد معماری است. از آنجایی که هدف از نقد معماری عمدتاً دستیابی به شناخت و فهم اثر است، کاربرد آن می‌تواند در درک مفاهیم پیشینه‌های طراحی، مفید واقع شود. هدف پژوهش حاضر این است که به دنبال رویکردی در نقد باشد که بتواند در مدلی جهت دستیابی به فهم پیشینه‌ها، به کار رود. این پژوهش با تکیه بر راهبرد استدلال منطقی انجام پذیرفته است. مدل پیشنهادی این پژوهش شامل مراتب سه‌گانه زیر است: تشخیص کیفیات خاص پیشینه، کشف عوامل ایجاد آن کیفیات و درنهایت دستیابی به الگوهای تعمیم‌پذیر.

واژه‌های کلیدی

پیشینه طراحی، نقد معماری، طراحی معماری، آموزش معماری، مراتب نقد

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری الهام مهر دوست با عنوان «راهکارهای کاربرد پیشینه‌ها در آموزش فرایند طراحی به دانشجویان مبتدی معماری» با راهنمایی دکتر احمد امین‌پور و دکتر حمید ندیمی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان است.
** دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران (مسئول مکاتبات)

Email: e.mehrdoust@gmail.com

Email: aminpoor@au.ac.ir

Email: Ha-nadimi@sbu.ac.ir

*** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران
**** استاد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

مقدمه

از بررسی پیشینه‌ها در فرایند طراحی منجر خواهد شد. از میان هفت راهبرد اشاره‌شده در تحقیق (گروت و وانگ، ۱۳۸۴) در این پژوهش از راهبرد استدلال منطقی بهره برده شده است. در شاخه‌های مختلف بحث، از جمله تعاریف و رویکردهای موجود در حوزه نقد معماری و نیز کاربرد پیشینه‌ها در فرایند طراحی، مطالعه اسنادی انجام‌شده و در نهایت، اطلاعات گردآوری‌شده از منابع، مورد بحث و تحلیل منطقی قرار گرفته است تا پیشنهادهایی در پاسخ به سؤال‌های پژوهش استنتاج گردد.

پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را می‌توان در دو حوزه کلی دسته‌بندی نمود؛ حوزه کاربرد پیشینه‌ها در طراحی معماری و حوزه نقد معماری. در سال‌های اخیر، در حوزه کاربرد پیشینه‌ها در طراحی معماری، چند پژوهش دکتری انجام‌شده که قابل ذکر است: میرجانی (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود با عنوان «رجوع معمارانه به گذشته؛ جستجوی روشی جهت کسب دانش عملی از طریق تجربه مصادیق معماری» به طرح الگوی عملی تجربه مصادیق معماری پرداخته که شامل دو گام اصلی توجه و پردازش (کلامی تصویری) است. ذاکری (۱۳۹۱) در رساله دکتری خود تحت عنوان «پیشینه‌ها و خلاقیت در طراحی معماری» نوع پیشینه‌ها و روشمند بودن کاربرد آن را با استفاده از الگوی برایان لاوسون و تأثیر آن بر خلاقیت دانشجویان، مورد بررسی قرار داده و بدین نتیجه دست‌یافته که تنوع پیشینه‌ها و کاربرد روشمند آن در فرایند طراحی می‌تواند به افزایش خلاقیت دانشجویان کمک نماید. مهدوی‌پور (۱۳۹۱) در رساله دکتری خود تحت عنوان «سرمشق، الگویی جهت استفاده از آثار معماری در آموزش طراحی معماری» به تبیین الگوی پیشنهادی یعنی «سیر از جواب به جواب» می‌پردازد که شامل دو مرحله اساسی سیر از اثر به عوامل مؤثر و سیر از عوامل مؤثر به خلق اثر دیگر است. بر اساس این الگو، تجربه آثار معماری پنج مرحله انتخاب سرمشق، مشق نظری، مشق عملی، تمرین آفرینش و خودیابی را دربر می‌گیرد. علی‌پور (۱۳۹۶) در رساله دکتری خود با عنوان «برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری» در پی دستیابی به روش‌های ارزیابی و برداشت صحیح از پیشینه‌ها بوده است و راهکارهایی در جهت آموزش انتخاب نمونه مناسب و برداشت صحیح از آن به دانشجویان معماری پیشنهاد می‌کند. در رساله‌های فوق مرور خوبی بر منابع ناظر بر این حوزه انجام‌شده است. در اینجا به ذکر دو نمونه از آن منابع اکتفا می‌شود: ایلوتی^۲ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «بازیافت دانش طراحی با استفاده از تحلیل مبتنی بر پیشینه و مدل‌های ترکیب»، به کمک نظریه اطلاعات به دنبال ارائه مدل‌هایی

یکی از فعالیت‌های رایج در مسیر طراحی رجوع به مصادیق یا پیشینه‌های طراحی^۱ است. این امر، به بیان‌های گوناگون توسط پژوهشگران مطرح‌شده است که برخی از آنها در ادامه نقل می‌شود: «دانش پیشین، به‌عنوان منبع مهم دانش در فرایند خلاقه طراحی شناخته‌شده است. در به‌کارگرفتن دانش از طرح‌های قبلی، ایده‌های مربوط به مسئله کنونی ممکن است از طرح‌های گذشته حاصل شود» (Oxman, 1994)؛ «پیشینه‌ها، در این معنا، طرح‌ها و بناهای خاصی هستند که به نحوی نمونه هستند. این پیشینه‌ها غالباً راه‌حل‌های گذشته برای مسائل خاص طراحی هستند» (Akin, 2002)؛ «تجارب قبلی مندرج در پیشینه‌ها به فهم موقعیت‌های جدید و انتقال راه‌حل‌های قبلی به مسائل جدید کمک می‌کنند» (Eilouti, 2009). «باوجود اینکه استفاده از پیشینه‌های طراحی در طرح‌های جدید می‌تواند سودمند واقع شود، در صورت استفاده‌های سطحی ناصحیح، به همان میزان پرزیران خواهد بود. این امر، به‌ویژه برای دانشجویان طراحی، می‌تواند تهدیدی بالقوه باشد، آنها را به سمت تقلید هدایت کند و خلاقیت آنها را محدود نماید» (ذاکری، ۱۳۹۱). با توجه به این موضوع، مهم‌ترین راه اجتناب از زیان فوق، «کاربرد روشمند پیشینه‌ها» است (همان). راه دیگر، «تمرکز بر بنیان‌هاست؛ تمرکز بر ویژگی‌هایی که بیش از آنکه بیانگر خصوصیات بصری صرف باشد، اصالت و منحصر به فرد بودن شیء را ظاهر کند» (آنتونیادس، ۱۳۹۱، ۱۲۸). بر این اساس، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به این بنیان‌ها دست‌یافت.

پژوهش‌هایی که تاکنون در حوزه نقد انجام‌شده است، این را به ذهن متبادر می‌کند که یکی از ابزارهایی که می‌تواند به دستیابی به بنیان‌ها و محتوای درونی پیشینه‌ها کمک کند، نقد معماری است؛ بنابراین، رویکرد این پژوهش آن است که با استفاده از شیوه‌های مطرح‌شده در فرایند نقد، مدلی را صورت‌بندی نماید که به کمک آن، کاربرد سودمند پیشینه‌ها در طراحی معماری ممکن گردد؛ بنابراین مهم‌ترین پرسش این پژوهش آن است که گام‌های به‌کارگیری نقد، جهت فهم پیشینه‌ها در فرایند طراحی کدام است؟

باهداف فوق، در مقاله پیش رو ابتدا تعاریف و رویکردهای کلی در حوزه نقد بیان می‌شود، سپس، راهکارهایی جهت چگونگی استفاده از نقد معماری در فهم و کاربرد درست پیشینه‌ها پیشنهاد خواهد شد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کاربردی محسوب می‌شود به این دلیل که به کاربرد عملی دانش (سرمد و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۹) حاصل

نمود که چنانچه روشی ارائه گردد که به فهم بهتر و عمیق‌تر یک پیشینه معماری منجر شود، کاربرد مطلوب‌تر آن را نیز در طرح جدید تسهیل خواهد کرد.

با مروری بر پژوهش‌های پیشین در پیشینه‌های طراحی و نیز شیوه‌های معمول در آتلیه‌های آموزش طراحی، می‌توان دو رویکرد را در نحوه برخورد با پیشینه‌ها تمیز داد؛ در رویکرد نخست تلاش اصلی بر آن است که از طریق فرایندهای بررسی پیشینه، پیش‌الگوهای آن کشف و از آن، با گذر از مراحل دیگر برای رسیدن به راه‌حل طراحی استفاده شود (ذاکری، ۱۳۹۱؛ Eilouti, 2009). در رویکرد دوم تلاش، تنها در جهت فهم پیشینه‌ها و گسترش دانش طراحی است. در این رویکرد، پیش‌الگوها و مفاهیم مستتر در پیشینه‌ها جذب و طرح‌واره‌های ذهنی طراح توسعه می‌یابد (طلیسیچی و همکاران، ۱۳۹۱). آنچه در هر دو رویکرد مشترک است مرحله سیر از مواجهه با پیشینه به کشف پیش‌الگوهای آن است که در این مقاله با واژه «تاویل» مورد اشاره قرار می‌گیرد. در مقابل مرحله بعد، سیر از پیش‌الگوها به گزینه‌های راه‌حل مسئله طراحی پیش رو، یعنی ترکیب، است (شکل ۱). در پژوهش حاضر به این مرحله نخست پرداخته شده است و فرایند نقد تا مرحله کشف پیش‌الگوهای پیشینه دنبال می‌شود.

مبانی نظری

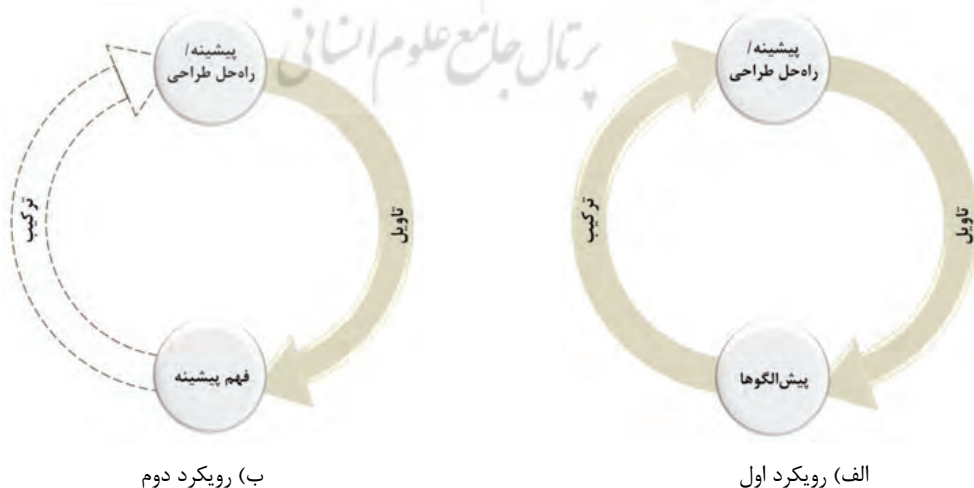
نقد و مراتب آن

در این بخش به تعریف، رویکردهای کلی و مراحل نقد پرداخته می‌شود.

برای کاربرد پیشینه‌ها در طراحی و آزمون آن مدل‌ها بوده‌است. همچنین آکسمن^۲ در پژوهش خود (۱۹۹۴) به نحوه بازبانی پیشینه مناسب در سامانه‌های مختلف جهت سازمان‌دهی پیشینه‌ها پرداخته است و طبقه‌بندی‌هایی در حافظه آن سامانه‌ها، پیشنهاد می‌کند.

در حوزه نقد معماری برخی کتب از جمله کتاب «پیشینه‌ها» توسط کلارک و پاز، کتاب «تجزیه و تحلیل معماری» سیمون آنوین، کتاب «نقد آثاری از معماری معاصر ایران» و «تجزیه و تحلیل ده اثر از پنجاه سال معماری معاصر ایران»، هر یک تلاشی در جهت نقد تعدادی از آثار معماری بوده است. خوئی (۱۳۷۹) در رساله دکترای خود تحت عنوان «نقد و شبه نقد؛ تأملی در مواضع منتقدین در نقد آثار معماری» و در مقالات دیگر در نهایت بدین نتیجه دست یافته است که خود بنا، به‌عنوان مهم‌ترین محل رجوع، می‌تواند مبنای نقد معماری واقع شود. در بخش بعدی مقاله به حوزه نقد بیشتر پرداخته خواهد شد.

با یک نگاه کلی به مطالعاتی که در زمینه کاربرد پیشینه‌ها در طراحی انجام شده، سه مرحله اصلی قابل تشخیص است: انتخاب نوع پیشینه‌ها، دستیابی به دانش مستتر در پیشینه‌ها و در نهایت کاربرد آن دانش در فرایند طراحی. در میان این سه، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مرحله، مرحله دوم، یعنی دستیابی به دانش مستتر در پیشینه‌ها، باشد؛ بدین دلیل که مقدمه کاربرد صحیح پیشینه‌ها در طراحی است و چنانچه به‌درستی انجام نپذیرد، به برداشت‌های سطحی و تقلیدی از پیشینه‌ها منجر خواهد شد. در پژوهش‌های مختلف گاهی از این مرحله به استخراج دانش کاربردی (ذاکری، ۱۳۹۱، ۱۰۴) و گاهی به خواندن نمونه (علی‌پور، ۱۳۹۶) تعبیر شده است. نکته مهم آن است که در این مرحله، فهم پیشینه اتفاق می‌افتد و بنابراین می‌توان بیان



شکل ۱. مقایسه دو رویکرد بهره‌گیری از پیشینه‌ها در طراحی معماری

تعریف نقد

در تعاریف نقد^۵ تعبیری چون «پیدا کردن معایب آثار» (شمیسا، ۱۳۹۳، ۲۷) و «جدا کردن سره از ناسره» (همان) مشترک است. در معنایی جامع‌تر، نقد شامل یافتن خوبی‌ها و بدی‌های آثار و یافتن علل و عوامل آنها (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۵) و درنهایت سنجش، داوری و ارزیابی (همان، ۹) است. «در دوران جدید مقصود از نقد نشان دادن معایب نیست، زیرا نقد به بررسی آثار درجه‌یک و مهم می‌پردازد و در این‌گونه آثار بیش از آنکه نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است. لذا منتقد ادبی می‌کوشد با تجزیه و تحلیل اثر، ساختار و معنی آن ... و قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر شده است را توضیح دهد» (شمیسا، ۱۳۹۳، ۲۸ و ۲۹)

«در اینکه نقد ادبی کارش محدود به تحلیل و تفسیر آثار است یا علاوه بر آن، به داوری و ارزیابی این آثار نیز می‌پردازد، بین صاحب‌نظران اختلاف هست، اما در این نکته که نقد نوعی «شناخت» است، اختلاف‌نظری وجود ندارد. اختلاف در باب این‌که نقد شامل داوری نیز هست یا نه، موکول به آن است که شناخت، «هدف» نقد دانسته شود یا «وسيله» ای برای هدف دیگر. ... چنانچه شناخت به‌تنهایی هدف نقد نباشد، وسیله‌ای برای داوری آثار خواهد بود» (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۷۰۳).

به‌طور خاص در زمینه نقد معماری، «وین اتو» جهت داشتن نگاهی جامع و به سبب کم بودن تعداد منابع در این حوزه، نقد معماری را شامل «هر نوع واکنش کلامی یا عملی مخاطبین نسبت به محیط مصنوع» می‌داند (اتو، ۱۳۸۸، ۲۳). براین اساس نقدها ممکن است یا براساس معیاری از پیش تعیین‌شده انجام شود (نقد معیاری)، یا برانگیزاننده احساسات، خاطره‌انگیز یا تدافعی باشد (نقد تفسیری) و یا به تشریح کلامی پدیده‌های فیزیکی، با تأکید بر زمینه، زندگی‌نامه یا روند به وجود آمدن اثر پردازد (نقد توصیفی) (همان، ۴۷). برای نقد و بررسی اثر معماری، هم «گاهی از ابعاد و ساخت‌وساز معماری» و هم «کشف و شناخت زیبایی» ضرورت دارد (آیوازیان، ۱۳۸۱). در مقایسه با روند ایجاد یک طرح معماری نقد معماری، عکس مسیر طراحی را طی می‌کند «اگر طراحی سیر از معقول به محسوس باشد، کار نقد سیر از محسوس به معقول یا ظاهر به باطن است. معمار باطنی را ظاهر می‌کند و ناقد از ظاهر پی به باطن می‌برد» (خوئی، ۱۳۷۹، ۲۶۱).

برخی از منابع به‌طور عملی به نقد تعدادی بنا پرداخته‌اند و در این مسیر هریک شیوه‌ای را در پیش گرفته‌اند: برخی از شیوه «نقد اثر به کمک خود اثر» بهره برده و مباحثی نظیر ارتباط بنا و پیرامون آن، سازمان‌دهی فضا، حجم و منظر بیرونی بنا، فضاهای مهم بنا و مانند اینها را مورد مطالعه قرار داده‌اند (مهندسیین مشاور نقش، ۱۳۸۶).

در برخی، مواردی نظیر سازه، نور طبیعی، حجم کلی، رابطه پلان با مقطع، رابطه مسیرهای ارتباطی با فضای کاربردی، رابطه جزء با کل و رابطه تکرار با عناصر جزء، همچنین تقارن و تعادل، هندسه، افزایش و کاهش و سلسله‌مراتب موردبررسی قرار گرفته است (کلارک و پاز، ۱۳۸۷). گاهی از رویکرد «نقد توصیفی» بهره برده شده و نقد هر بنا در عناوین کلی همچون فرم، فضا، فرم و فضا، فرم-فضا و عملکرد، اصول نظم‌دهنده، ورودی به‌عنوان نماینده بنا و عوامل تأثیرگذار بر طراحی، ارائه‌شده است (فیضی و خاک‌زند، ۱۳۸۹)

در تعاریف نقد هنری و معماری دیدگاه‌های متعددی قابل تمیز است که اهم آنها در جدول ۱ فهرست شده است.

با تأمل در دیدگاه‌ها و تعاریف ارائه‌شده از نقد ادبی، هنری و معماری (جدول ۱)، می‌توان سطوح و مراتب زیر را برای نقد تشخیص داد: (۱) گفتگو یا واکنش کلامی در مواجهه با اثر؛ (۲) آشکارسازی معانی و مفاهیم و شناخت اثر؛ (۳) ارزیابی مستدل و بر اساس معیارهای مفروض؛ (۴) توجه به نتیجه نقد و هدف قرار دادن بهبود آثار آینده.

چنانکه از تعاریف نقد قابل دریافت است، در برخی از تعاریف ارزیابی و داوری جزء وظایف اصلی نقد نیست. براساس این تعاریف، می‌توان همه انواع نوشته‌هایی که درباره آثار هنری و ادبی به بحث می‌پردازند، به‌منزله نوعی نقد دانست و عمل نقد با تجزیه و تحلیل، واکاوی و فهم آثار هنری می‌تواند مترادف دانسته شود.

به‌طور کلی می‌توان «گفت‌وگو درباره اثر و واکنش کلامی» را ابتدایی‌ترین تعریف از نقد هنری دانست. همچنین نقد در عام‌ترین تعریف، به «شناخت اثر و نیز آشکارسازی معانی و مفاهیم آن» اطلاق می‌شود. چنین تلاشی در صورت لزوم امکان دارد با ارزیابی و قضاوت، همراه گردد که در این صورت به «معیار» نیاز دارد و یا برای بیان نظر ارزیابانه، استدلال و «ارائه دلایل» لازم است. این کسب شناخت از آثار، می‌تواند هدف بالا بردن فهم و گسترش دانش طراحی مخاطب را دنبال کند و پشتوانه‌ای برای کارهای آینده ایجاد نماید؛ بنابراین، درحالی‌که هدف منتقد عمدتاً مرتبط به «شناخت اثر» و یا «ارزیابی» آن می‌شود، کاربرد نقد در بهره‌برداری درست از پیشینه‌های طراحی، بیشتر باهدف «بهبود آثار آینده» انجام می‌پذیرد؛ براین اساس طراح با فراتر رفتن از «گام اول» به عمیق‌تر شدن در «گام دوم» (نه باهدف شناخت کامل اثر) می‌پردازد. «گام سوم»، هدف طراح در کاربرد پیشینه‌های طراحی نیست، اگرچه درنهایت، شناخت اثر موجب شکل‌گیری دیدگاه مثبت یا منفی نسبت به بخش‌های مختلف آن در ذهن طراح می‌شود. با این بیان، کاربرد ابزار نقد، برای طراح، بیشتر متکی بر دو سطح اول و دوم است که معطوف به شناخت اثر و آشکارسازی مفاهیم آن است (شکل ۲) و می‌تواند طراح را به درک بهتر محتوای آثار و «فهم

جدول ۱. رویکردهای مختلف در تعریف نقد ادبی، هنری و معماری

تعاریف	دیدگاه تعاریف
«هر نوع واکنش کلامی یا عملی مخاطبین نسبت به محیط مصنوع را به‌منزله نوعی نقد تلقی می‌کنیم» (اتو، ۱۳۸۸، ۲۳). «نقد، گفت‌وگوی آگاهانه درباره هنر است» (فلدمن، به نقل از برت، ۱۳۹۱، ۷۶).	واکنش کلامی و گفت‌وگو درباره اثر
«مواجهه مستقیم شخصی با یک اثر هنری ویژه که نتیجه آن تحلیل زبانی و/یا تفسیر اثر است» (Anderson, 1991). «نقد هنری رویه‌ای برای آشکارسازی قوت بیانی اثر هنری است» (Louis Lankford, 1984). «نقد هنری ... معطوف به فهم و درک آثار و رویدادهای هنری است» (Anderson, 1993). «نقد در مقام عملی، نوعی فرایند تصدیق نیست، بلکه فعالیتی در جهت تولید معناست» (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۵). «نقد هنری، سخن گفتن آگاهانه درباره هنر به‌منظور بالا بردن فهم و ارزیابی است. شناخت هنر است» (برت، ۱۳۷۹، ۵). «منتقدان به نکته‌هایی اشاره می‌کنند که به کمک آنها، ادراک مخاطب در مسیری مشخص سیر می‌کند» (ایتن ^۲ به نقل از برت، ۱۳۹۱، ۷۷).	آشکارسازی مفاهیم اثر و شناخت آن
«نقد عبارت از بررسی نقاط قوت و ضعف یک اثر و تمییز سره از ناسره است. منتقد برای ارزیابی اثر هنری می‌بایست معیاری داشته باشد تا با کمک آن بتواند به تحلیل صحیحی از آن دست یابد» (ابراهیمیان، ۱۳۸۵، ۷۹). «شناخت ارزش آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به‌نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آنها کدام است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۳، ۵). «نقد تجزیه و تحلیل و ارزیابی خردمندانه آثار و بررسی منطقی، استدلالی و اسلوبی معارف انسانی است» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۷، ۱۹). «نقد، صرف ارزیابی اثر نیست، از منتقدان انتظار می‌رود که دلایلی در اثبات ارزیابی‌هایشان ارائه کنند» (کارول، ۱۳۹۳، ۲۰).	ارزیابی مستدل و با معیارهای مفروض
«نقد تحلیلی آینده محور است که هدف از آن ساماندهی و بهبود شرایط آینده است. ... نقد زمانی مفید است که اعتبار و قابلیت استناد داشته باشد تا بتوان به پشتوانه آن در کارهای آتی تغییراتی را اعمال کرد» (عباسی، ۱۳۹۲).	بهبود آثار آینده



شکل ۲. سطوح نقد ادبی، هنری و معماری

نقد در درک پیشینه‌ها کدام یک و در چه موقعیتی می‌تواند مؤثر واقع گردد، پرسشی است که نیاز به تأمل بیشتر دارد.

مراحل نقد

برای نقد، مراحل ذکر شده است که در اغلب مطالعات، مشترکات زیادی دارند و فقط در برخی، تعداد مراحل بسط و گسترش بیشتری یافته است. از جمله خلاصه‌ترین این مرحله‌بندی‌ها می‌توان به سه‌گانه توصیف^۸، تفسیر^۹ و ارزیابی^{۱۰} اشاره نمود (برت، ۱۳۷۹، ۱۸۵-۲۲؛ برت، ۱۳۹۱، ۲۳؛ مهدی‌زاده، ۱۳۹۱؛ Barrett, 1991; Karpati, 1992). در برخی منابع نقد، مرحله‌بندی گسترده‌تری بدین شرح پیشنهاد شده: عکس‌العمل^{۱۱}؛ بازنمایی^{۱۲}؛ تحلیل شکلی^{۱۳}؛ ویژگی‌شناسی شکلی^{۱۴}؛ تفسیر شخصی^{۱۵}؛ بررسی زمینه‌ای^{۱۶}؛ و ترکیب^{۱۷} (Anderson, 1988; Anderson, 1993). همچنین در برخی پژوهش‌ها این مراحل شامل توصیف، مقوله‌بندی^{۱۸}، زمینه‌یابی^{۱۹}، توضیح^{۲۰}، تفسیر، تحلیل^{۲۱} و ارزیابی (کارول، ۱۳۹۳، ۹۳) است. در برخی منابع دیگر مراحل نقد شامل موارد زیر ذکر شده است؛ تعیین روش^{۲۲}، ویژگی‌ها و ساختارهای توصیفگر^{۲۳}، ویژگی‌های اصلی زیبایی‌شناسانه^{۲۴}، ویژگی‌های ارزشی^{۲۵}، تفسیر سطح پایین^{۲۶}، تفسیر سطح بالا^{۲۷} و داوری نقادانه^{۲۸} (Carney, 1994).

به نظر می‌رسد دسته‌بندی کارول (۱۳۹۳) معرفی کامل‌تری از مراحل نقد را دربر می‌گیرد. همچنین می‌توان بیان نمود که در میان مراحل ذکر شده، مهم‌ترین مراحل، آن است که به آشکار شدن «جان و باطن طرح» (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱)، یا «ایدهٔ اجمالی اولیه و نطفهٔ آغازین» آن (خوئی، ۱۳۸۲)، منجر می‌شود و آن مراحل تفسیر و تحلیل است. در جدول ۲، مراحل نقد در جهت فهم و ارزیابی پیشینه خلاصه شده است.

جدول ۲. مراحل نقد و نقش هر مرحله در دستیابی به فهم پیشینه

مرحله	شرح مرحله	تأثیر در دستیابی به فهم پیشینه
توصیف	«توصیف، مرحلهٔ گردآوری، ارائهٔ اطلاعات در مورد اثر و فهرست کردن آنهاست» (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱). «با مشاهدهٔ دقیق می‌توان، داده‌های توصیفی کافی استخراج کرد» (برت، ۱۳۹۱، ۱۴۸). «توصیف اجزاء اثر و روابط میانشان را از هم بازمی‌گشاید» (کارول، ۱۳۹۳، ۱۰۱).	زمینه‌ساز گام‌های اصلی نقد و بسترسازی برای مشاهده دقیق اثر و آشکارسازی مفاهیم.
مقوله‌بندی	«آثار هنری ذیل مقوله‌هایی قرار می‌گیرند. مثلاً گونه‌های هنری، جنبش‌های هنری، سبک‌ها، مجموعه آثار و مانند اینها. جای دادن اثر هنری ذیل مقوله‌های مناسب در نقد اهمیتی بنیادین دارد. به محض آنکه مقوله‌هایی را که اثر هنری به آن تعلق دارد بدانیم، برداشتی از نوع توقعات بجا از آن اثر به دست می‌آوریم» (کارول، ۱۳۹۳، ۱۰۲).	ارائهٔ پیش‌زمینه‌های ذهنی لازم جهت تحلیل بهتر پیشینه.
زمینه‌یابی	«نوع دیگری از توصیف است که آن را توصیف بیرونی می‌خوانند، نظیر شرایط تاریخی هنر، سازمان هنری و یا کلی‌تر، محیط اجتماعی- فرهنگی‌ای که در آن اثر هنری پدید آمده است» (کارول، ۱۳۹۳، ۱۱۲).	قرار دادن پیشینه در بستر ایجاد آن؛ کمک به درک بهتر پیشینه با قرائن زمینه‌ای.

معنی آنها» (Anderson, ۱۹۹۳) توانا سازد. فهم حاصل از سطوح فوق درنهایت، به طراح کمک می‌کند که از ویژگی‌های قابل‌تعمیم پیشینه‌ها در طراحی خود سود جوید.

رویکردهای کلی در نقد

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه نقد ادبی، هنری و معماری دو رویکرد کلی قابل‌تشخیص به نظر می‌رسد؛ در رویکرد نخست، معیاری به‌عنوان مبنای نقد در نظر گرفته می‌شود. این مبنا، حوزه‌هایی گوناگون نظیر فلسفی، تاریخی و اجتماعی را ممکن است دربر گیرد. در رویکرد دوم، برخلاف رویکرد نخست که به دنبال معیار و مبنایی برای اندازه‌گیری ویژگی‌های هنری در آثار معماری است، یافتن معیار را غیرممکن و مخالف ذات بدیع بودن هنر می‌داند و در نتیجه عمل نقد را تلاشی جهت درک و شهود اثر هنری تعریف می‌کند. این رویکرد که به ادراک ویژگی‌های خاص یک اثر هنری از راه مشاهدهٔ خود آن اثر تأکید دارد، «در تعارض با نظر کسانی است که نظریهٔ هنری را بر صدر نقد می‌نشانند و نقد هنری را مصرف‌کنندهٔ یافته‌های نظری می‌دانند» (خوئی، ۱۳۸۳).

در کنار این دو رویکرد، تفاوت ماهوی طراحی را نیز با هنر ناب یاد از نظر دور داشت. «طراحی از یک‌سو وجوهی هنری و زیبایی‌شناسانه و فرهنگ‌دور دارد که نیازمند فهم و ارزیابی کاملاً کیفی و ارزشی است و از سوی دیگر دارای وجوهی کارکردی، مهندسی و مادی است که مستلزم اندازه‌گیری‌های دقیق و نگاهی کمی و عینیت‌گراست» (ندیمی، ۱۳۸۹)؛ بنابراین در نقد و فهم یک پیشینهٔ معماری، هم داشتن معیارهایی مرتبط با معماری می‌تواند مؤثر واقع شود و هم مجهز بودن به قدرت شهود و ادراک هنری، اما اینکه در عرصه کاربرد

ادامه جدول ۲. مراحل نقد و نقش هر مرحله در دستیابی به فهم پیشینه

مرحله	شرح مرحله	تأثیر در دستیابی به فهم پیشینه
توضیح و تفسیر	توضیح: «عمل نقادانه تشخیص معنای حقیقی نمادهای موجود در اثر هنری است» (کارول، ۱۳۹۳، ۱۲۰).	ایجاد زمینه تفکر درباره پیشینه؛
	«تفسیر کردن به معنی اظهارنظر درباره نکات، مفاهیم، معنا، درون‌مایه یا حال و هوای اثر است. ... دریافتن اینکه چه چیزی در اثر از بقیه مهم‌تر است و اجزاء آن چگونه با یکدیگر تناسب دارند. ... تفسیر فراتر از توصیف و برای گشودن رمز و معانی است» (برت، ۱۳۷۹، ۵۴ و ۵۵).	ارتباط‌دهنده گام توصیف (آغاز مشاهده) و تحلیل (فهم پیشینه)؛ تلاش در کشف بخش‌های مهم پیشینه و عوامل ایجادکننده آن.
	«در این مرحله باید از ظاهر آشکار اثر گذشت و با جان و باطن آن که در پشت ظاهر اثر مخفی است آشنا شد» (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱).	
تحلیل	«غرض از تفسیر نقادانه کمک به فهم مخاطب از اثر و افزایش توانایی‌اش برای درک ارزش‌های آن است» (کارول، ۱۳۹۳، ۱۳۱).	
	«تفسیر مثال خاصی از نوع عام‌تری از اعمال نقادانه است که آن را تحلیل می‌خوانند.» (کارول، ۱۳۹۳، ۱۲۳).	بخش اصلی نقد در ساده و خلاصه کردن پیشینه و کشف مفاهیم و پیش‌الگوهای قابل‌تعمیم.
	«تحلیل نقادانه اثر هنری، شرح چگونگی کارکرد آن اثر است: اینکه چگونه اجزاء اثر باهم کار میکنند تا غرض اثر را برآورده سازند» (همان)	
ارزیابی	«تحلیل به‌منزله ساده و خلاصه کردن همه اجزاء شناخته‌شده تا به رتبه بیان ایده اجمالی آغازین طرح است» (خوئی، ۱۳۷۹، ۲۷۵).	
	«ارزیابی مشخص میکند که کدام توصیف، توضیح، زمینه‌یابی و جز اینها به موضوع مربوطاند» (کارول، ۱۳۹۳، ۵۱).	در کشف مفاهیم و پیش‌الگوهای پیشینه نقش ندارد ولی مبتنی بر آن است.
	«در ارزیابی منتقد به داوری در مورد ارزش اثر و میزان موفقیت هنرمند اقدام می‌نماید» (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱).	ممکن است در جهت انتخاب پیشینه به کار آید.
	«داوری انتقادی کامل دربرگیرنده این معیارهاست: ارزیابی اثر موردنقد، استدلال برای این ارزیابی و ضوابطی که این ارزیابی‌ها بر مبنای آن بناشده باشد؛ سنجش، برهان و قاعده.» (برت، ۱۳۹۱، ۳۱۲)	

کاربرد نقد در فرایند طراحی و آموزش معماری

پس از آشنایی با مراتب نقد، کاربرد آن در فرایند طراحی و آموزش معماری، پایان‌بخش بحث خواهد بود.

معنا که از سویی عموماً نیاز به نقد کامل پیشینه وجود ندارد و از سوی دیگر، گامی فراتر از نقد موردنظر است که پس از فهم نسبی پیشینه، به مقایسه و انتقال مفاهیم قابل‌تعمیم آن به مسئله کنونی منجر خواهد شد.

تفاوت‌های کاربرد رایج نقد و کاربرد آن در طراحی

در نقد معماری، هدف اصلی، شناخت یک بنا است که این شناخت خود می‌تواند مقدمه مراحل بعدی نقد از جمله ارزیابی باشد؛ بنابراین هرچه مراحل اشاره‌شده در نقد، از توصیف تا تفسیر و تحلیل، کامل‌تر انجام پذیرد، این شناخت جامع‌تر خواهد بود؛ اما چنانچه نقد در جهت کسب مفاهیم پیشینه‌ها در فرایند طراحی، مورد استفاده قرار گیرد، گاهی هدف تنها شناخت بخشی خاص، نظیر روابط فضایی، فرم، یا اجزای آن پیشینه است و نه شناخت جامع آن؛ بنابراین می‌توان بیان نمود که کاربرد نقد در فرایند طراحی، کاربردی هدفمند است؛ بدین

نقد در آموزش طراحی معماری

در محیط آموزشی دو جایگاه برای نقد معماری قابل‌بررسی است: اول در نقد طرح دانشجویان توسط استادان، هم‌کلاسی‌ها و حتی خود او و دوم در نقد پیشینه‌های معماری توسط دانشجو برای فهم آنها و کشف ویژگی‌های قابل‌تعمیم برای استفاده در فرایند طراحی. «گفت‌وگو درباره طراحی‌های دانشجویان معماری، میان مدرس و دانشجو و دانشجو با دانشجو، امر متداولی است. نقد درست، امکان آن را فراهم می‌کند که اولاً این گفتگوهای نقادانه به‌سلامت جریان

مورد نیاز آنهاست، به پیشینه‌هایی مراجعه می‌نمایند و در این رجوع، کاربرد روش‌های نقد می‌تواند در فهم و دستیابی به مفاهیم قابل‌تعمیم آن پیشینه‌ها دانشجویان را یاری کند.

چگونگی بهره‌وری از نقد در فهم پیشینه‌ها در فرایند طراحی

چنانکه پیش‌از این بیان شد در کاربرد پیشینه‌ها در طراحی سه مرحله اصلی قابل تشخیص است؛ انتخاب نوع پیشینه‌ها، دستیابی به دانش مستتر در پیشینه‌ها و کاربرد آن دانش در فرایند طراحی. از آنجا که تمرکز پژوهش حاضر بر مرحله دوم است، برخی گام‌های اصلی که در این مرحله باید طی شود، در شکل ۳ به اختصار آمده است و شرح آن در ادامه خواهد آمد.

گام اول: مواجهه و تلاش در جهت تشخیص کیفیات خاص

پیشینه

شاید این گام را بتوان مهم‌ترین گام در جهت کاربرد نقد معماری در درک مفاهیم پیشینه‌ها دانست. در این راستا می‌توان به بیان چند نکته مهم پرداخت:

نخست آنکه از دید برخی از افرادی که در حوزه نقد نظریه‌پردازی

یابند، ثانیاً به سرانجام مطلوبی منجر شوند» (خوئی، ۱۳۷۹، ۲۸۳). اما نقش نقد در آموزش طراحی معماری منحصر به این نیست. «در کنار تصحیح طرح‌ها، این روش از نقد، مجال آن را فراهم می‌آورد که مدرس معماری از آثار مختلف معماری شاهد و مثال بیاورد و با تجزیه و تحلیل آنها درس‌های طراحانه به دانشجو بدهد» (همان).

در ارتباط با جایگاه اول، می‌توان بیان نمود که «آموزش معماری در مدارس، حول محور نقد شکل گرفته است. دانشجو، طراحی می‌کند و در ضمن نقد طرح، آموزش می‌بیند. این نوع نقد بیش از هر چیز بر ترکیبی از روش‌های مختلف شامل بیان واقعیت‌ها، تفاسیر، سلاقی شخصی و روش‌های تجربی استوار است» (اتو، ۱۳۸۸، ۳۲). «مربیان هنری به بسیاری دلایل ممکن است به نقد هنری اهمیت بدهند. ... نقد هنری می‌تواند نقش یک مرحله جمع‌بندی کننده را برای آنهایی که در فرایند تولید هنری هستند ایفا کند؛ به توسعه سواد بصری کمک می‌کند؛ ... و می‌تواند ترغیب‌کننده تمرین فرایندهای شناختی و عاطفی باشد» (Louis Lankford, ۱۹۸۴).

در جایگاه دوم که مورد نظر این پژوهش است، از نقد پیشینه‌های طراحی، برای آموزش برخی از مفاهیم به دانشجویان معماری استفاده می‌شود. همچنین دانشجویان نیز در مسیر طراحی به تناسب آنچه



شکل ۳. مدل کاربرد نقد معماری در فهم پیشینه‌ها

ویژگی‌ها می‌تواند برای طراح دو نتیجه داشته باشد؛ ابتدا او را به طرح پرسش‌هایی جهت یافتن عوامل ایجاد آن کیفیات در پیشینه وادار می‌نماید (گام دوم) و سپس با مطالعه دقیق‌تر و دریافت پاسخ برخی از این پرسش‌ها و نیز با ساده‌سازی آن کیفیات در ذهن او، امکان دستیابی طراح به الگوهای تعمیم‌پذیر را فراهم می‌آورد (گام سوم). می‌توان اضافه نمود که این‌گونه مواجهه نقادانه با پیشینه‌ها، به معنی عدم کارایی دستگاه‌هایی که برای نقد یک بنا در معماری به ارائه معیارها و مبانی سایر عرصه‌ها می‌پردازند، نخواهد بود. چنین دستگاه‌هایی به طراح کمک می‌کنند که جنبه‌های مورد توجه یک پیشینه را با سهولت بیشتری پیدا کند.

گام دوم: کشف عوامل ایجاد کیفیات در پیشینه

در یافتن کیفیاتی خاص در یک پیشینه، ذهن طراح را به سمت کشف چرایی و عوامل ایجاد آن می‌کشاند. یکی از راهبردهایی که در دستیابی به این هدف می‌تواند طراح را یاری نماید، طی کردن مراحل نقد خواهد بود. چنانکه از مطالب پیشین برمی‌آید، اصلی‌ترین این مراحل شامل توصیف، تفسیر و تحلیل است. «توصیف، به‌عنوان مرحله آغازین، شروع خوبی برای تفکر درباره اثر خواهد بود» (برت، ۱۳۹۱، ۱۹۴). مراحل بعدی هر کدام می‌تواند زمینه را برای مهم‌ترین مرحله که تحلیل پیشینه است، فراهم آورند. این مرحله به ساده و خلاصه کردن پیشینه می‌انجامد و آنچه را که از آن قابل تعمیم به طرح‌های دیگر است، منکشف می‌کند. برای تحلیل یک پیشینه، راهکارهای مختلفی ممکن است قابل طرح باشد که یکی از آنها، مقایسه است؛ مقایسه پیشینه با موارد دیگر، جهت رسیدن به پاسخ این پرسش که «چگونه انتخاب این شیوه و نه آن شیوه، موجب شده هنرمند در رسیدن به اهدافش در قیاس با اثر دیگر یا شیوه دیگر، کارآمدتر بوده باشد» (کارول، ۱۳۹۳، ۲۰۲ و ۲۰۳). همچنین وجود برخی اصول نظیر تقارن، تعادل، سلسله‌مراتب و نظایر آن، می‌تواند به نظم بخشیدن ذهن طراح کمک نماید (خوئی ۱۳۷۹، ۲۶۸).

گام سوم: دستیابی به الگوهای تعمیم‌پذیر

آنچه که در انتهای این مسیر می‌تواند حاصل گردد، دستیابی به فهم نسبی از پیشینه است که می‌تواند در قالب تعدادی دست‌نگاره یا یادداشت‌های کلامی طراح باشد. استفاده از یادداشت‌برداری می‌تواند به ایجاد مفهوم‌ها در ذهن کمک بیشتری نماید (پیری، ۱۳۸۳، ۴۷-۵۰). این یادداشت‌برداری‌های تصویری و کلامی می‌تواند به الگوهای منجر شود که قابلیت تعمیم از پیشینه به مسئله کنونی را دارند.

کرده‌اند، در نقد یک اثر، ابتدا باید درک زیبایی‌شناسانه صورت بگیرد و سپس به دنبال دلیل برای آن بود (لایس، ۱۳۸۸، ۳۱)؛ در واقع هم درک زیبایی‌شناسانه و هم استدلال، هر دو ضروری است، اما به عقیده لایس ادراک مقدمه است و استدلال جهت توجیه آن وارد می‌شود. او معتقد است «اگر منتقد کار خود را با توصیف امور احتمالاً عام و عینی اثر آغاز کند و سپس در پی استنتاج کیفیات ارزشی آن اثر براساس همان توصیفات باشد، سرانجام روشنی در انتظارش نیست. این جهت برای حرکت نقد بی‌فایده است. راه مناسب‌تر، حرکت در جهت عکس این است. اول باید تلاش کرد که از طریق خواندن، نگرستن و گوش دادن دقیق، کیفیات ارزشی اثر را به دست آورد. مقصود این است که منتقد ابتدا تأثیراتی را درک کند و سپس بکوشد تا آن را در اثر ردیابی نماید» (همان، ۳۴-۳۳).

دیگر آنکه بسیاری از مطالعاتی که در حوزه نقد به‌ویژه نقد معماری انجام پذیرفته است، اغلب به توصیف اثر بسنده نموده و کمتر به مراتب و درجات بعدی نقد وارد شده‌اند. چنانکه در برخی موارد هدف نقد، نه رسیدن به نتیجه، بلکه «طرح بحثی در قلمرو نقد بوده است» (مهندسین مشاور نقش، ۱۳۸۶). اگرچه توصیف اثر خود مقدمه تفسیر و تحلیل آن خواهد بود و تحلیل، عرصه‌ای است برای دستیابی به‌صورت آغازین طرح (خوئی، ۱۳۸۲)، اما وقوع چنین امری در عمل کمتر مشاهده شده است. به‌ویژه اینکه مواجهه دانشجوی و طراح معماری با پیشینه‌ها در حین طراحی اغلب در مدت زمانی کوتاه صورت می‌گیرد و درگیری ذهن طراح جهت حصول نتیجه، انگیزه کافی برای طی شدن تمامی مراحل نقد را تا حدودی کم‌رنگ می‌نماید.

نکته قابل طرح دیگر آن که هدف از نقد یک پیشینه معماری در حین طراحی، دستیابی به فهم و کسب برخی مفاهیم آن، جهت تعمیم به مسئله جدید است. چنین امری می‌تواند تا حدودی مسئله کنونی را از گرفتار شدن در دام تقلید برهاند؛ اما نقد توصیفی چنین نتیجه‌ای را کمتر ممکن می‌سازد.

بنابر سه نکته ذکر شده، می‌توان بیان نمود که در کاربرد نقد جهت فهم پیشینه‌ها در فرایند طراحی، نخست مناسب است که به دنبال بخش‌هایی از آن بود که کیفیتی خاص را عرضه می‌کند و آن را در دید طراح مطلوب می‌سازد و سپس به مطالعه علل این مطلوبیت پرداخت. زمینه لازم برای کشف کیفیات خاص یک پیشینه از دو طریق فراهم می‌شود؛ نخست از راه پرسشی که در طرح فعلی وجود دارد؛ در واقع مسئله‌ای که دستیابی به راه‌حلی برای آن، طراح را به رجوع به پیشینه‌ها سوق داده و دوم، از راه مشاهده و جستجو در اثر که می‌تواند ویژگی‌های شاخص آن پیشینه را آشکار سازد. کشف این

۱- نتیجه‌گیری

می‌توان بیان نمود پیوند متقابلی بین نقد پیشینه‌ها و طراحی وجود دارد، همچنان‌که کاربرد روشمند پیشینه‌ها در طراحی مؤثر است، هدفمند بودن بررسی پیشینه‌ها به‌منظور کاربرد در حل مسائل طراحی، در مفید بودن مطالعه پیشینه‌ها و هدایت آن در مسیری مناسب، تأثیر قابل‌توجهی خواهد داشت؛ بنابراین به‌عنوان نخستین راهبرد مناسب به نظر می‌رسد آموزش نقد معماری، هدفمند و با طرح مسائل مرتبط با طراحی باشد. این امر همچنین سبب ماندگاری بیشتر آموخته‌ها خواهد شد.

با توجه به در اولویت قرار گرفتن «تشخیص کیفیات خاص پیشینه» در مدل پیشنهادی، اهمیت آموزش مشاهده دقیق و مؤثر پیشینه‌های طراحی آشکار می‌شود. آموختن چگونگی طرح پرسش‌های هدفدار، هدایت پرسش‌ها به سمت مناسب، باز بودن فضای کلاس نسبت به طرح پرسش‌های متنوع، بحث و مشارکت جمعی، همچنین تمرین‌های مرتبط با نگارش یا بیان توصیف‌ها و تحلیل‌های شخصی از بنا می‌تواند از راهبردهای پیشنهادی در این بخش باشد.

با در نظر گرفتن این‌که یکی از رویکردها در نقد، بهره‌گیری از معیارها و اصول برآمده از معماری است، چگونگی آموزش این معیارها در دروس پایه معماری، در نظم یافتن نگرش دانشجو نسبت به پیشینه‌های طراحی می‌تواند تأثیرگذار باشد. این معیارها در درجه اول به دانشجو کمک می‌کند که به چه چیزهایی در یک اثر می‌تواند توجه کند و در درجه دوم در یافتن عوامل ایجاد کیفیات در آن می‌تواند مؤثر باشد.

همچنین آموزش چگونگی بهره‌وری از راهبرد قیاس پیشینه‌ها با یکدیگر و با مسئله طراحی کنونی، جهت تشخیص کیفیات و جستجوی عواملی که سبب ایجاد آن کیفیات و تمایز آن بنا از سایرین شده می‌تواند سودمند باشد.

درنهایت می‌توان به اهمیت آموزش چگونگی بهره‌وری از دست‌نگاره‌ها در تمامی مراحل بررسی یک پیشینه اشاره نمود؛ چه در مراحل ابتدایی که به مطالعه دقیق‌تر آن کمک می‌کند و چه در مراحل پایانی که به جذب مطلوب‌تر، ایده‌های حاصل از پیشینه‌ها کمک نموده و می‌تواند به تدریج سبب شکل‌گیری ایده‌های مرتبط با مسئله کنونی شود. در پژوهش‌های آینده می‌توان به شرح و تفصیل هر یک از این راهبردها و آزمون شیوه‌های مختلف جهت کاربرد مؤثر آن در طراحی پرداخت.

۱- پی‌نوشت‌ها

1. Design Precedents
2. Buthayna H Eilouti
3. Rivka E Oxman

بنا بر آنچه بیان شد یکی از شیوه‌هایی که در حل مسائل طراحی می‌تواند، طراحان و دانشجویان معماری را یاری نماید، رجوع به پیشینه‌های طراحی است. پیشینه‌های طراحی این امکان را فراهم می‌آورند تا چنانچه به طرز صحیحی مورد استفاده قرار گیرند، سبب ارتقاء خلاقیت و شکل‌گیری ایده‌های بدیع گردند. با این وجود به همان اندازه که استفاده صحیح از آنها می‌تواند مفید واقع گردد، کاربرد سطحی آنها ممکن است منجر به تقلید از طرح‌های گذشته، به‌ویژه برای دانشجویان که تجربه کافی ندارند، شود. در این راستا به نظر می‌رسد یکی از راهکارها، تلاش برای دستیابی به فهم عمیق پیشینه‌ها باشد. چنان‌که اشاره شد یکی از شیوه‌های مناسب برای دستیابی بدین مقصود، بهره‌گیری از ابزار نقد معماری است. در مطالعات مربوط به حوزه نقد، به‌طور کلی دو رویکرد قابل تشخیص است؛ رویکرد نخست، در نظر گرفتن معیارها و مبناهایی برای استوار ساختن نقد بر اساس آنها و رویکرد دوم، مواجهه مستقیم با اثر جهت کشف ویژگی‌های شاخص و کیفیات آن و سپس پرداختن به عوامل پدید آمدن آن ویژگی‌ها.

در اغلب کتب و منابع موجود در حوزه نقد، عمدتاً به توصیف اثر پرداخته‌شده و تلاش انجام پذیرفته در آنها کمتر به تفسیر و تحلیل بناها توجه کرده است؛ اما چنان‌که بیان شد، در کاربرد پیشینه‌ها این نیاز وجود دارد که بتوان به محتوا و مفاهیم آنها دست‌یافت و این امر با توصیف صرف به‌دست نخواهد آمد. از سوی دیگر توصیف کامل اثر و مطالعه همه جنبه‌های آن، زمان‌بر بوده و کمتر مورد توجه طراحان است؛ بدین معنا که آنها اغلب آگاهانه و هدفمند به یک پیشینه مراجعه می‌کنند و به دنبال یافتن راه‌حلی در حوزه‌ای خاص هستند؛ بنابراین به نظر می‌رسد آغاز نمودن از توصیف کامل یک پیشینه راهکار مناسبی نباشد.

در این راستا مطلوب است در گام نخست با مشاهده و بررسی پیشینه، کیفیات خاص آن مورد توجه قرار گیرد. سپس به مطالعه علل و عوامل ایجاد آن کیفیات خاص پرداخته شود. در این جهت طی کردن مراحل نقد، تامل مرحله تحلیل می‌تواند مفید واقع شود. در گام آخر نتایج حاصل از این بررسی‌ها به‌صورت الگوهای قابل‌تعمیم در قالب دست‌نگاره‌ها و یادداشت‌هایی خواهد بود که توسط طراح، یا دانشجوی طراحی، تهیه می‌شود. این الگوهای تعمیم‌پذیر، کاربرد مناسب پیشینه‌ها را در فرایند طراحی به دنبال دارد.

براساس گام‌های سه‌گانه‌ای که مورد اشاره قرار گرفت، چند راهبرد درزمینه کاربرد این مدل در آلیه‌های طراحی می‌تواند مورد نظر قرار گیرد:

28. Critical judgment

فهرست مراجع

۱. آنتونیادس، آنتونی سی. (۱۳۹۱). *بوطیقای معماری؛ آفرینش در معماری*. (احمدرضا آی، مترجم). تهران: سروش.
۲. آنونین، سیمون. (۱۳۸۶). *معماری تحلیلی*. (محمد احمدی نژاد، مترجم). اصفهان: خاک.
۳. آیت‌اللهی، حبیب. (۱۳۸۷). *شیوه‌های مختلف نقد هنری*. تهران: سوره مهر.
۴. آیوازبان، سیمون. (۱۳۸۱). *زیبایی‌شناسی و خاستگاه آن در نقد معماری*. نشریه هنرهای زیبا، ۱۲، ۶۹-۶۴.
۵. ابراهیمیان، فرشید. (۱۳۸۵). *مبانی و ریشه‌های نقد تئاتر*. در مجموعه مقالات هم‌اندیشی‌ها (۶). *مقالات اولین و دومین هم‌اندیشی نقد هنر*، ۸۶-۷۹. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۶. اتو، وین. (۱۳۸۸). *معماری و اندیشه نقادانه*. (امینه انجم شعاع، مترجم). تهران: متن.
۷. برت، تری. (۱۳۹۱). *نقد هنر شناخت هنر معاصر*. (کامران غبرایی، مترجم). تهران: کتاب نشر نیکا.
۸. برت، تری. (۱۳۷۹). *نقد عکس؛ درآمدی بر درک تصویر*. (اسماعیل عباسی و کاوه میرعباسی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
۹. پیری، دیوید. ب. (۱۳۸۳). *چگونه نقد بنویسیم*. (منیره احمد سلطانی، مترجم). تهران: روزگار.
۱۰. خوئی، حمیدرضا. (۱۳۸۶). *مقدماتی در باب نقد آثار معماری و شیوه‌های آن در دوره جدید*. *یژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*، ۴، ۶۱-۴۶.
۱۱. خوئی، حمیدرضا. (۱۳۸۳). *نسبت دانش معماری با نقد آثار آن*. *خیال*، ۱۲، ۸۴-۹۵.
۱۲. خوئی، حمیدرضا. (۱۳۸۲). *نقد آثار معماری در کارگاه معماری*. در سید امیرسعید محمودی. *مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری*، (ص ۱۰۴-۹۳). تهران: نگاه امروز-دانشگاه تهران.
۱۳. خوئی، حمیدرضا. (۱۳۷۹). *نقد و شبه نقد؛ تأملی در مواضع منتقدین در نقد آثار معماری*. *رساله دکتری*، دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. ذاکری، سید محمدحسین. (۱۳۹۱). *پیشینه‌ها و خلاقیت در طراحی معماری*. *رساله دکتری*، دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). *نقد ادبی*. *جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادانی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان*. جلد اول و دوم. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ و حجازی، الهه. (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق*

۴. Prototypes. «پیش‌الگوی طراحی، یک طرحواره مفهومی (اسکیما) برای بازنمایی یک دسته عناصر ناهمگن تعمیم‌پذیر است که از نمونه‌های مشابه طراحی استخراج شده است و مبنائی برای آغاز و ادامه یک طراحی فراهم می‌آورد. پیش‌الگوهای طراحی این مبنا را با گردآوردن همه دانش پیش‌نیاز متناسب با موقعیت طراحی، در یک اسکیمما، فراهم می‌سازند» (Gero, ۱۹۹۰)
۵. در پژوهش حاضر تعاریفی که در زمینه نقد ادبی بیان شده به نقد هنری و به تبع آن نقد معماری تعمیم داده شده است. به بیان دکتر زرین کوب نقد و نقادانی اختصاص به ادبیات ندارد و «فنون هنر نیز چون نقاشی و حجاری و موسیقی همگی حاجت به نقد و نقادانی دارند و تشخیص مراتب و درجات آثاری که بدان هنرها مربوط است همه محتاج ناقدان بصیرست» (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۹ و ۱۰). ایشان در بیان این موارد تمایزی میان کاربرد نقد در ادبیات و نقد در هنر قائل نشده است؛ بنابراین چنین برمی‌آید که «تامل در نقد معماری، فاصله ماهوی با بررسی نقد در دیگر هنرها ندارد» (خوئی، ۱۳۸۶). از این جهت از منابع نقد ادبی و هنری نیز در شرح و تبیین نقد معماری بهره برده شده است.

6. Edmund Feldman
7. Marcia Eaton
8. Description
9. Interpretation
10. Evaluation
11. Reaction
12. Representation
13. Formal analysis
14. Formal characterization
15. Personal interpretation
16. Contextual examination
17. Synthesis
18. Categorization
19. Contextualization
20. Elucidation
21. Analysis
22. Locate the style
23. Descriptive features and structures
24. Primary aesthetic features
25. Value features
26. Low-level interpretation
27. High-level interpretation

در علوم رفتاری. تهران: آگه.

۱۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). نقد ادبی. تهران: نشر میترا.
۱۸. طلیسچی، غلامرضا؛ ایزدی، عباسعلی؛ و عینی فر، علیرضا. (۱۳۹۱). پرورش توانایی طراحی طراحان مبتدی معماری؛ طراحی، کاربست و آزمون یک محیط یادگیری سازنده‌گرا. نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۱۷ (۴)، ۲۸-۱۷.
۱۹. عباسی، مهدی. (۱۳۹۲). پژوهشی در باب ارتقای اعتبار علمی نقدهای معماری تکنیکی برای استخراج معنای جامع اثر معماری. باغ نظر، ۲۴، ۶۹-۷۸.
۲۰. علی پور، لیلا. (۱۳۹۶). برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری. رساله دکتری، دانشگاه علم و صنعت تهران، تهران.
۲۱. فیضی، محسن؛ و خاک‌زند، مهدی. (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل ده اثر از پنجاه سال معماری معاصر ایران. تهران: فرهنگ متین.
۲۲. کارول، نوئل. (۱۳۹۳). درباره نقد؛ گذری بر فلسفه نقد. (صالح طباطبائی، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۳. کلارک، راجرز؛ و یاز، مایکل. (۱۳۸۷). مصادیق معماری: تحلیل و نقد شاهکارهای معماری. (روزبه احمدی نژاد، مترجم). تهران: سعیده، طحان، هله.
۲۴. گروت، لیندا؛ و وانگ، دیوید. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در معماری. (علیرضا عینی فر، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. لایس، کالین. (۱۳۸۸). مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر ۲: نقد هنر. (امیر مازیار و امیر نصری، مترجمان). تهران: فرهنگستان هنر.
۲۶. مهدوی پور، حسین. (۱۳۹۱). سرمشق، الگویی جهت استفاده از آثار معماری در آموزش طراحی معماری. رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲۷. مهدی‌زاده، علیرضا. (۱۳۹۱). آشنایی با نقد هنری. رشد آموزش هنر، ۹ (۴)، ۱۹-۱۴.
۲۸. مهندسین مشاور نقش. (۱۳۸۶). نقد آثاری از معماری معاصر ایران. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۲۹. میرجانی، حمید. (۱۳۸۸). رجوع معمارانه به گذشته؛ جستجوی روشی جهت کسب دانش عملی از طریق تجربه مصادیق معماری. رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۳۰. ندیمی، حمید. (۱۳۸۹). نگاهی به ارزیابی طرح‌های معماری. صفا، ۵۰، ۹-۲۰.
۳۱. نوروزی طلب، علیرضا. (۱۳۸۵). اصالت متن به مثاله مرجع نقد و تفسیر. باغ نظر، ۵، ۱۱۱-۱۰۰.
32. Akin, O. (2002). Case-based instruction strategies in architecture. *Design studies*, 23 (4), 407-431.
33. Anderson, T. (1988). A Structure for Pedagogical Art Criticism. *Studies in Art Education*, (30) 1, 28-38.
34. Anderson, T. (1993). Defining and Structuring Art Criticism for Education. *Studies in Art Education*, 34 (4), 199-208.
35. Anderson, T. (1991). The Content of Art Criticism. *Art Education*, 44 (1), 16-24.
36. Barrett, T. (1991). Description in Professional Art Criticism. *Studies in Art Education*, (32) 2, 83-93.
37. Carney, J. D. (1994). A Historical Theory of Art Criticism. *Journal of Aesthetic Education*, 28 (1), 13-29.
38. Eilouti, B. H. (2009). Design Knowledge recycling using precedent-based analysis and synthesis models. *Design studies*, 30, 340-368.
39. Gero, J. S. (1990). Design prototype: A knowledge representation schema for design. *AI magazine*, 11(4), 27-36.
40. Karpati, A. (1992). Skills in art criticism of Hungarian elementary school leavers in the 1980s. *Studies in educational evaluation*, 18, 111-122.
41. Louis Lankford, E. (1984). A Phenomenological Methodology for Art Criticism. *Studies in Art Education*, 25(3), 151-158.
42. Oxman, R. (1994). Precedents in design: a computational model for organization of precedent knowledge. *Design studies*. 15 (2), 141-15.

The Model of Criticism Application for the Use of Precedents in Architecture Design and Training

*Elham Mehrdoust**, Ph.D., Candidate of Islamic Architecture, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran.

Ahmad Aminpoor, Ph.D., Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran.

Hamid Nadimi, Ph.D., Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

One of the activities that designers and design students usually do in their design process is using the precedents and similar projects and buildings. Design precedents are solutions attained in prior design problems which partially or generally can be used in the problem at hand. An overview of prior studies demonstrates that appropriate use of precedents can increase the creativity of students, although there is the risk of surface adaptation and copying. To prevent this risk, it is important to find tools and methods which could help students and designers to use precedents methodologically and concentrate on fundamental features on them. One of these tools is architecture criticism. Since the purpose of architecture criticism, mostly is comprehensive cognition and understanding of the architectural works, using criticism can be helpful in understanding of design precedents. This study tries to find an approach among the presented ones in architecture criticism which can aid the student to achieve the concept of the precedents and understand them in the best way. This paper studies the references in the context of criticism and precedents by the descriptive-analytic method. Then, proposes a model to criticize the precedents and understanding them in a better way. The proposed model includes three steps: diagnosis the specific quality of precedents, discovering the causing factor of those qualities and finally achieving the generalizable patterns. To explain and make these steps clearer it can be said that as many studies which were done on criticism just describe the buildings and less focused on analysis of them, also because the designers use the precedents to generalize the result of it to their designs, it can be proposed that in the first step the designers try to diagnose the specific quality of precedents and then try to discover the causing factor of those qualities. It can be suggested that there are two ways to diagnose the specific quality of precedents; first through the question that there is in the new problem, that means the problem which the designer tries to find a solution for it, cause him or her to refer to precedents. Second through the observation and searching on the precedents that can reveal the specific qualities of them. The diagnosis of these qualities has two results; first cause the designers to ask questions to find the causing factor of those qualities (second step) and second with exact study and finding the answer of those questions and also by making those qualities simple, the generalizable patterns can be reached (third step). It can be added that this kind of confronting with precedents does not mean that the systems that present some criterion for architecture criticism or are based on some of the theories are not useful. These systems can help the designers to find the specific properties and qualities of precedents more simple. It can be noted that at the end of this process some relative understanding of precedents can be reached which can be in the form of some drawings or written scripts.

Keywords: Design precedent, Architecture Criticism, Architecture Design, Architecture Training, Steps of Criticism

* Corresponding Author: Email: e.mehrdoust@gmail.com